

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# انسان و زيمايي

دوره نهم، شماره دوم

نام جزوه: انسان و زیبایی  
نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق  
ناشر: موسسه در راه حق  
نوبت چاپ: مکرر  
تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش  
چاپخانه: سلمان فارسی  
نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)  
کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق  
تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

[www.darrahehaq.com](http://www.darrahehaq.com)

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

## فهرست مطالب

۵.....	اخلاق در فرهنگ غرب.....
۲۵.....	اسلام اخلاق عملی است.....
۲۹.....	اخلاق و کمال نهایی نفس.....
۳۰.....	اخلاق و نفس.....
۳۴.....	معنای کمال.....
۳۵.....	کمال نهایی.....
۴۳.....	پایان.....

## اخلاق در فرهنگ غرب

طرح اخلاق در فرهنگ غرب، از دو جنبه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. بیان نظریات دانشمندان غرب پیرامون اخلاق و پرداختن به جهات مثبت و منفی آن، چنان‌که فیلسوف شهید آیت‌... مطهری (ره) و آیت‌الله مصباح یزدی (دام‌ظله) در فلسفه اخلاق به طور دقیق به نقد پرداخته و رأی صحیح را در اخلاق نشان داده‌اند.

۲. بیان روش عملی‌ای که در حال حاضر مورد توجه غرب بوده و حاکم بر حیات فردی و اجتماعی آنان است. البته منظور ما طرح نظریات و نقد آن‌ها

نبوده و کاری به جهات منفی و مثبت آنها نداریم؛ و اگر به نظریه‌ای اشاره می‌گردد به دلیل غرضی است که در طرح این بحث مورد نظر ما می‌باشد تا بدین ترتیب با حیات فکری و عملی غرب - اگر چه به طور اجمال - آشنا شویم.

غرب، بخصوص در چند قرن اخیر، از مذهب بسیار فاصله گرفته به طوری که در غرب، اخلاق را جدای از مبانی دینی پیشنهاد می‌کنند.

پایه اساسی اخلاق در قطعنامه جمعیت امریکایی هواداران اخلاق، چنین بیان شده است: «باید اهمیت اخلاق و موقع خطیر آن، در روابط و شؤون مختلف زندگی بشر اعمّ از فردی و اجتماعی، ملی و دولتی، بدون این‌که ادیان و عقاید مذهبی و

دوره دهم، شماره دوم / ۷

اندیشه‌های متافیزیک، کوچک‌ترین تأثیر و دخالتی داشته باشد، در نفوس افراد انسان به طور محکم جای‌گیر شود...»

به دنبال این نهضت، در انگلستان نیز هیأتی بنام جمعیت هواداران اخلاق به وجود آمد که به جمعیت آمریکایی هواداران اخلاق پیوستند... الهام نگرفتن از مذهب، موجب شده که نظریات مضحکی راجع به اخلاق - همچون نظریه راسل، نیچه و... - ارائه شود. راسل می‌گوید: «وجدان اخلاقی و محبت نوع و نوع دوستی و امثال این حرف‌ها به درد نمی‌خورد، اخلاق از این ناشی می‌شود که انسان فکر دوران‌دیش داشته باشد؛ و وقتی انسان، دوران‌دیش بود، حساب می‌کند که مصلحت او در این است که رعایت نوع را

بکنند» نیز می‌گوید: «مثلاً، من گاو همسایه را نمی‌دزدم، زیرا می‌دانم که اگر من گاو او را بدزدم، آن همسایه و یا دیگری گاو مرا می‌دزدد» او می‌گوید: «آدم فکر می‌کند و می‌بیند که اگر بخواهد با دیگری بداخلاقی کند، او هم بداخلاقی می‌کند...»

این سخن، پایه اخلاق را از اساس متزلزل می‌کند، یعنی، این اخلاق، درجایی حکم می‌کند که قدرت‌ها متساوی باشند... اما آنجایی که یک طرف قوی و طرف دیگر ضعیف است و قوی صد در صد مطمئن است که ضعیف، اساساً نمی‌تواند کاری کند، هیچ نیرو و عاملی نمی‌تواند وجود داشته باشد که قوی را دعوت به اخلاق کند.



دوره دهم، شماره دوم / ۹

نیچه می گوید: «بحث در این که دنیا خوب است یا بد و حقیقت آن چیست؟ بیهوده است؛ کسی نمی تواند آن را دریابد و بعضی می گویند بهتر آن بود که به دنیا نیائیم شاید چنین باشد، نمی دانم اما می دانم که خوب یا بد به دنیا آمده ایم و باید از دنیا هر چه بیشتر متمتع شویم. پس آنچه برای حصول این مقصود مساعد است - اگرچه قساوت و بی رحمی و مکر و فریب و جنگ و جدال باشد - خوب است و آنچه مزاحم این غرض است - اگرچه راستی و مهربانی و فضیلت و تقوا باشد - بد است...»<sup>۱</sup>

نیچه مذهب اخلاقی سوفسطائیان یونان را تجدید کرد که می گفتند: «میزان نیکی و بدی، خود

انسان است. هرچه نفس انسان می‌پسندد و آن را می‌خواهد خوب و خلافش بد است و این همان مذهبی است که دو هزار و چهارصد سال پیش از این سقراط و افلاطون در معارضه آن مجاهده کردند...»<sup>۱</sup>

توماس هابز - از فلاسفه مادی غرب - طرفدار خودپرستی افراطی - لذت طلبی و ارضای بی‌قید و شرط غرایز - است، او می‌گوید: «ما نیز مانند جانوران گرفتار نفسانیات هستیم که بر ما مسلطند و هیچ اختیاری از خود نداریم؛ عقل هم از نفسانیات جلوگیری نمی‌کند و تنها محرک انسان در اعمال، مهر و کین و بیم و امید است. هر حرکتی که در نفس واقع می‌شود اگر بازندگی، ملایم و مساعد است؛

دوره دهم، شماره دوم / ۱۱

خوش آیند بوده و انسان خواهان آن است و اگر منافعی و مزاحم باشد ناخوشایند بوده و از آن می‌گریزد؛ و دواعی انسان هم بر آنچه می‌کند، جز گراییدن به خوشی و پرهیز از ناخوشی چیز دیگری نیست. پس، میزان اخلاق و بنیادش بر سود و زیان است و نیک و بد، امور نسبی هستند؛ یعنی حس و قبح امور، بر حسب سود و زیان آنهاست و نیک و بد، داد و بیداد، در نفس امر و حدّ ذات، حقیقت ندارد و آنچه نفع شخصی و لذّت فردی در آن است، همان نیک است. بنابراین، مایه کارهای انسان، خودخواهی است.»<sup>۱</sup>

نظریات راجع به اخلاق، منحصر به آنچه بیان شد، نیست. نظریات مختلف دیگری هم وجود دارند که یا اصلاً توجّهی به مرتبه عالی نفس (روح انسانی) ندارند؛ و یا آن را در حاشیه قرار داده‌اند و اگر هم اهمیتی برای آنان قائل شده‌اند، به لحاظ شناخت سطحی به قضاوت نشسته‌اند. دنیای غرب و جوامع به اصطلاح متمدّن، تابع این گونه نظریات بوده و زندگی فردی و اجتماعی خود را بر اساس آن بنا نهاده‌اند. به همین جهت، اخلاق در فرهنگ غرب، رنگ‌های مختلفی داشته است:

**الف:** اخلاقی که بر پایه «اصل لذّت» گذاشته

شد؛

دوره دهم، شماره دوم / ۱۳

ب: اخلاقی که بر پایه فرد پرستی و خودخواهی استوار گشته؛

ج: اخلاق مصلحتی، که تکلیف را نادیده گرفته و بر اساس نفع طلبی حرکت می‌کند؛

د: اخلاقی که اساس آن حبّ ذات و غریزه جنسی است.

هـ ...

اکثر روش‌های اخلاقی در غرب، بر اساس دنیاگرایی بوده و تمام توجه آن روی تمتّعات مادی و سهوی دور می‌زند. بدین جهت است که غرب با نظریات اخلاقی و با روش عملی‌اش انسان را قربانی هوی و هوس حیوانی کرده و او را در حدّ حیوانیت نگاه داشته است. آنانی که به جوامع غربی

سفر کرده‌اند؛ جامعه را غرق در مسائلی می‌بینند که انسان و حیوان در آن مشترک اند؛ محبت، عاطفه، و... که در غرب وجود دارد، در حدّ حیوانی آن خلاصه می‌شود و بس. روش عملی غرب به خوبی نشان می‌دهد که اخلاق بر پایه احساس‌گرایی، وهم و خیال‌گرایی است نه بر پایه عقل و مذهب صحیح، در واقع، اخلاق در غرب، اخلاق انتفاعی است نه ایمانی؛ و آنچه در شأن انسان است، اخلاق ایمانی است نه انتفاعی. مسائل اخلاقی آنگاه که بر محور ایمان باشد، فضیلت دارد؛ محبت، عاطفه، گذشت، انفاق، مدارا و... آنگاه که بر محور سودجویی، غریزه جنسی، فرد پرستی، حبّ ذات و لذّت جویی و زیبا گرایی دنیوی

دوره دهم، شماره دوم / ۱۵

باشد، نه تنها دارای فضیلت نیست؛ بلکه همان اخلاقی دنیوی است که در مقاله قبل بیان داشتیم.

پیامدهای نامطلوب این اخلاق را در جهان کنونی مشاهده می‌کنیم و شرق و غرب و جوامع تابع این دو بلوک، گرفتار چنین اخلاقی هستند و با نهایت تأسف، دانسته یا ندانسته، اخلاق مذهبی را مردود و روش‌های اخلاقی شهودی و دنیوی را عظیم می‌شمارند. اخلاق در فرهنگ غرب، انسان‌ورزی می‌شمارند. اخلاق در عملاً عبث دانسته و انسان را موجودی می‌داند که به خود واگذاشته شده و مقصد و هدفی جز گذراندن دنیا ندارند. در واقع حیات غربی، چراگاه شیطان است که به خوبی خواسته‌هایش برآورده می‌شود و از اهل آن رضایت کامل دارد.

### اخلاق در فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)

قبل از این که به گفتار بلند و والا و گهربار امامان معصوم (علیهم السلام) اشاره کنیم، بیان یک نکته لازم است و آن، این که در هستی ادراکی توحیدی، کمال، مرادف با وجود است؛ یعنی کمال، حقیقتی وجود است؛ اما نه وجودی که محتاج به ظرف و محل باشد؛ مانند سفیدی یا سیاهی که محتاج به محل هستند. کاغذ سفید است؛ این لباس سیاه است؛ کاغذ محلّ برای سفیدی و لباس محلّ برای سیاهی است. وجود کاغذ و لباس، وابسته به سفید و سیاه نیست؛ ولی سفیدی و سیاهی وابسته به وجود کاغذ و لباس اند. با نفی سفیدی و سیاهی، لباس و کاغذ نفی نمی‌شوند؛ ولی تفاوت بین «کمال» و



دوره دهم، شماره دوم / ۱۷

«اخلاق» مانند تفاوت بین وجود کاغذ و سفیدی است. آن چنانکه کاغذ، محلّ و ظرف برای سفیدی است، کمال انسانی هم ظرف اخلاق است. لذا آن جا که کمال انسانی هست، اخلاق انسانی ظهور دارد و آن جا که کمال انسانی وجود ندارد، صفات اخلاقی هم موجود نیست. اما نباید فراموش کنیم که این ظرف هرگز بدون مظلوف نیست؛ بلکه این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. لازمه کمال انسانی، وجود صفات اخلاقی است و لازمه ظهور صفات انسانی، وجود کمال انسانی. بنابراین، اخلاق حقیقی و انسانی، آیه و نشانه رشد و جودی و کمال انسانی است. از توجّه به نکته فوق، نکته دیگری استفاده می‌شود و آن، این‌که: حدّ وجود اخلاقی انسانی و صفات معنوی و شدّت

و ضعف آن به کمال موجود در انسان بستگی داشته و حدّ کمال را نشان می‌دهد.

در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) توجّه و نظر به چنین اخلاقی است. توجّه به اخلاق انسانی که ظهور فعلی فضایل است. فضایی که نشان‌دهنده وسعت روح انسانی است.

بیان اهل بیت (علیهم‌السلام) در حُسن خُلق و مکارم اخلاق دربرگیرنده حقیقت فوق است. اگرچه برخی از روایات وارده مطلق بوده و شامل اخلاق انتفاعی نیز می‌شود؛ اما به لحاظ این که روایات وارده، سخن انسان کامل است، هرگز حمل بر اخلاق انتفاعی - آن چنان که در فرهنگ غربی شایع است - نمی‌شود.

دوره دهم، شماره دوم / ۱۹

علی (علیه السلام) فرمود: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا»؛<sup>۱</sup> کامل‌ترین گروندگان از حیث ایمان، کسی است که نیکوترین خلق را داشته باشد. در این روایت، حسن خلق نشانه ایمان معرفی شده که هر قدر نیکوتر باشد، نشان‌دهنده ایمان قوی‌تری خواهد بود.

در تفسیر آیه «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (به‌راستی تو بر خلق عظیم هستی) امام باقر (علیه السلام) فرمود: «خلق عظیم، اسلام و یا دین عظیم است».<sup>۲</sup> یعنی، اخلاق همان اسلام و دین است؛ و این سخن بیانگر اخلاق ایمانی است.

---

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۳۸۹، روایت ۴۴.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹۲.

خلق أحسن و خلق عظیم زمانی در روح  
انسانی ظهور فعلی پیدا می‌کنند که روح به رشد  
و جودیش رسیده باشد. علی (علیه السلام) فرمود:  
«حَسَنُ الْخُلُقِ فِي ثَلَاثٍ: اجْتِنَابِ الْمَحَارِمِ وَ طَلَبِ  
الْحَلَالِ وَ التَّوَسُّعِ عَلَى الْعِيَالِ»<sup>۱</sup>؛ حسن خلق در سه  
چیز است: دوری از محارم، طلب حلال و وسعت  
بخشیدن به عیال. طبیعی است که در اخلاق انتفاعی  
و دنیوی توجهی به طلب حلال و ترک معاصی وجود  
ندارد. البته کسانی که به زندگی خصوصی خود و به  
زن و فرزند خویش وسعت داده و اسباب رفاه آنها  
را فراهم می‌آورند - ولی از طریق حرام - به‌طور  
یقین، چنین وسعت دادنی از نظر امام

دوره دهم، شماره دوم / ۲۱

علی (علیه السلام) حسن خلق نمی باشد. وجود چنین اخلاقی در فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) بیانگر این مطلب است که جهان و انسان هدف دار بوده و بیهوده آفریده نشده است.

امام علی (علیه السلام) فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّقُوا اللَّهَ فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبْتًا فَيَلْهُوَ وَلَا تُرِكَ سُدًى فَيَلْغَوْا وَمَا دُنْيَاهُ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلْفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ»؛<sup>۱</sup> ای مردم! از خدا بترسید؛ هیچ مردی - و کسی - بیهوده آفریده نشد تا به لهو پردازد (جهان را و خودش و حیات انسانی را به بازی بگیرد) و خودسر رها نگشته تا کار بیجا و لغو انجام دهد (و یا در پی اخلاق انتفاعی و دنیوی باشد)

---

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۶۲.

و دنیا برای او به جای آخرت نیست؛ آن دنیایی که خود را آراسته و نیکو نموده تا آخرت را نزد او زشت وانمود کند و در نظرش بد جلوه دهد. و نیز فرمود: «فَمَا خُلِقْتُ لِشِغْلَنِی أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمُّهُمَا عَلْفُهَا أَوْ الْمُرْسَلَةِ شِغْلُهَا تَقَمُّمُهَا تَكَتْرَشُ مِنْ أَغْلَافِهَا وَتَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا أَوْ أُتْرِكَ سُدًى أَوْ أَهْمَلَ عَابِئاً أَوْ أَجَرَ حَبْلَ الضَّلَالَةِ أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ»؛<sup>۱</sup> آفریده نشدم تا خوردن طعام‌های پاک مرا مشغول سازد؛ مانند حیوان بسته‌شده که همّت آن علف خوردن است، یا حیوان رهاشده که کارش به زدن خاکروبه است تا چیزی یافته بخورد تا شکنجه را از علف‌های آن پُر سازد و

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۴۵، شماره ۷.

دوره دهم، شماره دوم / ۲۳

از آنچه برایش در نظر دارند، غفلت دارد. یا این که بی حاصل و بیهوده به خود وا گذاشته شوم، با عبث باز گذاشته شده و یا ریسمان گمراهی را بکشم؛ یا در راه سرگردانی بیراهه روم.

بنابراین، اندیشه اخلاقی در فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) بر این استوار است که انسان موجودی بلا تکلیف و به خود وا گذاشته شده نیست تا هرگونه صفاتی را کسب نماید؛ بلکه آفریده شده تا در پی کسب فضایل انسانی باشد.

در حقیقت، ائمه (علیهم السلام) مروج فضایل اخلاقی بر محور خداپرستی هستند و امثال نیچه، فروید، راسل و هابز، مروج اخلاق دنیوی بر محور هواپرستی می باشد. بر ما وظیفه است که امام

معصوم (علیه السلام) را اسوه اخلاق انسانی و فضایل معنوی قرار دهیم و در رفتار، گفتار و افکار پیرو آنان باشیم.

امام صادق (علیه السلام) از آب‌اء طاهرینش (علیهم السلام)، از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین نقل می‌فرماید: «إِنَّ أُمَّتَكُمْ قَادَتُكُمْ إِلَى اللَّهِ فَانظُرُوا لِمَنْ تَقْتَدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ»؛<sup>۱</sup> همانا پیشوایان شما، پیشروان شما به سوی خدا هستند؛ پس نظر کنید، به چه کسی در دینتان و نمازتان اقتدا می‌کنید.



دوره دهم، شماره دوم / ۲۵

## اسلام اخلاق عملی است

اخلاق عملی عبارت است از آنچه در حیطة اراده و اختیار قرار می‌گیرد. این که کدام عمل و صفت نیکوست و کدام زشت، در حیطة اراده و اختیار ما نیست. و نیز این که کدام صفت و عمل شرط کمال وجودی و چه صفت و عملی شرط نقص وجودی است، خارج از اراده و اختیار انسان می‌باشد؛ اما این که باید راست‌گو و امانت‌دار، دارای حسن خلق و مکارم اخلاق باشیم، تحت اراده و اختیار ماست.

اگرچه اسلام، اخلاق نظری را بیان داشته و از این که چه اندیشه و صفت و عملی نیکوست، در تمام ابعاد حیات بشری (حقوق و اقتصاد، سیاست، مسائل تربیتی، فرهنگ، عقاید، امور نظامی، اجتماعی و

خانواده ای و... سخن گفته است، لکن هدف اصلی، اخلاق عملی بوده است. بنابراین، تمام اسلام، عمل است. اسلام دارای دو گونه عمل است: عمل جوانحی و قلبی و عمل جوارحی.

ایمان آوردن به اصول عقاید (توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد) و به فروع دین (نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری) عمل جوانحی است. قلب وقتی با این اندیشه کلی و جزئی گیره خورد، عمل قلبی انجام می گیرد. و آنگاه که انسان با اعضا و جوارحش به آنچه اسلام نیکو دانسته و شرط کمال وجودی می داند، عمل کند، عمل جوارحی صورت گرفته است؛ و این، تمام اسلام است. اسلام، همان گونه که

دوره دهم، شماره دوم / ۲۷

اخلاق عملی است، تمامش حسن خلق و مکارم اخلاق است. پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) برای همین امر مبعوث شده است.

آنجا که رسول گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ!»؛ جز این نیست که برای به اتمام رساندن مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام.

به راستی اسلام زیباست و با تفقه در آن می توان متوجه شد که هیچ جهت نقصی در آن نیست. بیان این نکته لازم است که حسن خلق، مرتبه نازل اسلام و مکارم اخلاق مرتبه عالی اسلام است. بنابراین،

مکارم اخلاق اختصاص دارد به رسول گرامی اسلام و آنان که پیرو خالص و صدیق آن حضرت هستند.

«أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَصَّ رَسُولَ

اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ

فَامْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَاحْمَدُوا اللَّهَ

عَزَّوَجَلَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا....» به راستی

خدای تبارک و تعالی، رسول خدا (صلی الله علیه وآله

وسلم) را به مکارم اخلاق اختصاص داد؛ خودتان را

آزمایش کنید. اگر مکارم اخلاق در شما بود، خدای

عزوجل را حمد و ستایش کنید و به زیاد کردن آن

رغبت نمایید....

دوره دهم، شماره دوم / ۲۹

از علی (علیه السلام) است که فرمود: «ذَلُّوا  
أَخْلَاقَكُمْ بِالْمَحَاسِنِ وَقُوذُوها إِلَى الْمَكَارِمِ»؛<sup>۱</sup> اخلاق  
خود را با صفات حمیده رام کنید و آن را به سوی  
مکارم اخلاق و سجایای انسانی سوق دهید.

### اخلاق و کمال نهایی نفس

از دیدگاه توحیدی، کمال نهایی انسان در پرتو اخلاق  
حاصل می شود. به همین جهت، اخلاق، شرط لازم  
جهت نیل به رشد انسانی به حساب می آید. رابطه بین  
کمال نهایی و اخلاق، رابطه بین علت و معلول و  
رابطه ای حقیقی چند مطلب می پردازیم:

\* اخلاق و نفس

\* معنای کمال

## \* کمال نهایی

### اخلاق و نفس

نفس عبارت از روحی است که با بدن همراه بوده و از مراتب مختلفی برخوردار است و شناخت ما از مراتب نفس به لحاظ آثار مختلفی است که در وجود خود می‌یابیم.

۱. بدن در حال رشد و نموّ بوده، دارای نیروی جذب و دفع دستگاه‌های مختلفی است که در رشد و حیات آن، دخالت مؤثر دارند. این آثار حاکی از وجود حقیقتی است که در گیاهان هست؛ و بُعد نباتی نفس را تشکیل می‌دهد. در این مرتبه سخن از اخلاق نیست؛ محکوم قوانین طبیعی و جبری است و

دوره دهم، شماره دوم / ۳۱

اخلاق، نقشی در جذب و دفع، رشد و نمو و گردش دستگاه‌ها ندارد.

۲. وجود ما از غرایزی برخوردار است که در مقاطع مختلف زمانی به ظهور فعلی می‌رسند؛ مانند غریزه خوردن و خوابیدن که از ابتدای تولد، فعلی است؛ و غریزه جنسی که در سن خاصی فعلی می‌شود و... این گونه غرایز حاکی از حقیقتی است که در حیوانات موجود بوده و بعد حیوانی انسان را تشکیل می‌دهد. در این مرتبه نیز سخن از اخلاق نیست، زیرا ظهور غرایز و رشد آن‌ها طبیعی و جبری بوده، از حیطه اراده و اختیار انسان خارج است؛ خوب و بد، نیکو و زشت و ... نقشی در فعلیت آن‌ها ندارد.

۳. وجود ما دارای آثار روحانی و معنوی است. کارهای عقل - که حق و باطل را تشخیص می‌دهد - و فطرت عالمه - که به جستجوی در کسب و دانش می‌پردازد - آگاهانه، هدف دار، انتخابی و اختیاری است. این آثار از حقیقتی فوق نبات و حیوان ناشی می‌شود - که به آن، روح انسانی گفته می‌شود - مرتبه عالی وجودی نفس است که از قوا و فطرت‌ها و میل‌های معنوی - که نظر به فوق طبیعت دارند - برخوردار است. در این مرحله است که اخلاق مطرح می‌شود و فضایل و رذایل اخلاقی الهام شده و موجب شکوفایی روح و شرط فلاح و رستگاری است.



دوره دهم، شماره دوم / ۳۳

بنابراین، رابطه اخلاق با روح انسانی، رابطه‌ای مستقیم است و ابتدا در این بُعد عالی اثر می‌گذارد و به لحاظ این که نفس، دارای یک وجود است و مراتب آن، به هم پیوسته و بر روی یکدیگر تأثیر می‌گذارند، تأثیر اخلاق بر بعد حیوانی و نباتی در مرحله بُعد از روح انسانی است. تأثیر مثبت اخلاق بر روح انسانی و ظهور فعلی فضایل موجب می‌گردد که بُعد حیوانی به کنترل عقل درآید و از حدود وظایف دینی و عقلی تجاوز نکند و رویش و رشد و نمو در بُعد نباتی از طریق غذای حلال و... باشد.

به هر حال، اصل طرح اخلاق در مرتبه عالی نفس ذاتی و طرح آن در بُعد حیوانی عرضی و به لحاظ وحدتش با روح انسانی می‌باشد. لازم به ذکر

است که کمال نهایی نفس، کمال روح انسانی است  
نه کمال در مرتبه حیوانی.

### معنای کمال

آنگاه که یک موجودی به تناسب وجود خود رشدی  
حاصل می‌کند؛ مفهوم کمال را به کار می‌برند. پس  
کمال عبارت از صفتی است که بر رشد وجودی یک  
موجود یا پیدایش صفت مناسب در موجود، اطلاق  
می‌شود. نطفه‌ای که رشد کرده و روح حیوانی در او  
دمیده شده و صفت احساس و اراده در او پدید آمده  
است، نطفه‌ای به کمال رسیده است.

در مقابل کمال، نقص است که بر انحطاط  
وجودی و یا صفتی دون شأن یک موجود اطلاق  
می‌شود - و در انسان - مانند تنزل نفس در مرتبه

دوره دهم، شماره دوم / ۳۵

حیوانی و یا وجود حسد در نفس که دو شأن انسان است و به تنزلی که در بردارنده صفتی دون شأن انسان است، صفت نقص اطلاق می‌شود. بنابراین، کمال، وجود و هستی؛ و نقص، عدم و نیستی، می‌باشد. کمال انسان در رشد وجودی و ظهور فعلی فضایل اخلاقی در روح انسانی است؛ چنانکه نقص او در نفی انسانیت و حاکمیت حیوانیت و ظهور فعلی رذایل می‌باشد. البته کمال دارای معنای دیگری نیز هست و آن رسیدن به غرض و مقصود موردنظر است.

کمال نهایی

در جهان طبیعت، هر موجودی، در جستجوی آن است که به کمال نهایی و لازم وجودی‌اش نایل شود.

کمال نهایی هر موجودی، عبارت از رسیدن او به آخرین درجه وجودی اش می‌باشد. انسان، قبل از آن که تهذیب نفس کند و به ظهور فعلی فضایل پردازد؛ باید به کمال نهایی اش عالم و آگاه باشد، تا شرایط لازم جهت رسیدن به آن را فراهم آورد. بنابراین، لازم است قبل از طرح مسائل اخلاقی در رابطه با فرد و اجتماع و بیان برخی از صفات اخلاقی، به پاسخ این سؤال که: «کمال نهایی انسان چیست» پردازیم و چنانکه در ابتدای این بحث بیان داشتیم؛ به شناخت رابطه خاص اخلاق با کمال نهایی نایل شویم. چگونه می‌توان با کمال نهایی انسان آشنا شد؟

دوره دهم، شماره دوم / ۳۷

همچنان که ذکر شد؛ کمال نهایی انسان در مرتبه روح انسانی - که عالی‌ترین مرتبه وجودی نفس است - مورد طرح و بررسی قرار می‌گیرد. نیز دانستیم که کمال، صفتی است که بر رشد وجودی موجود اطلاق شده و کمال نهایی هر موجودی در ایصال به آخرین حدّ وجودی نهفته است. شناخت کمال نهایی بستگی دارد به شناخت روح انسانی و آخرین حدّ وجودی آن، که در مسیر تکامل بدان می‌رسد. اگر به‌درستی توجّه شود، ما نه به حقیقت روح انسانی آشنایی داریم و نه به آخرین مرتبه رشد وجودی‌اش دسترسی؛ و چون روح، یک حقیقتی است که دست تجربه و علوم تجربی به آن نمی‌رسد - تا آن را مورد شناسایی قرار داده و به آخرین منزل و کمال او آگاه

شود - تجربه در محدوده امور مادی بوده و امر مجرد، خارج از حدود شناسایی تجربه قرار می‌گیرد، حتی عقل نیز آخرین حدّ وجودی روح انسانی را نیافته است تا کمال نهایی را درک کند. اگرچه عقل با دقت در وجود روح انسانی، به این حقیقت پی می‌برد که روح انسانی فوق طبیعت است و بر اساس این قاعده که: «وجود عالی، حرکت به سمت وجود دانی نداشته و آن را طلب نمی‌کند»، حکم می‌کند که روح انسانی طالب طبیعت نیست تا با وصول به آن، به کمال نهایی‌اش رسیده باشد. بنابراین، طبیعت و آنچه متعلق به آن است، نباید آرمان و آرزوی نهایی انسان باشد.

دوره دهم، شماره دوم / ۳۹

عقل، به فطرت‌ها در مرتبه انسانی نظر انداخته و به درک این حقیقت نایل می‌شود که خواسته‌های انسانی دارای حدّ و مرزی نبوده و نامحدود را طالب است؛ به لذّت، زیبایی و قدرتِ محدود اکتفا نمی‌کند؛ به هر چه می‌رسد فوق آن را آرزو می‌کند. این نشانگر آن است که کمال نهایی روح انسانی در نیل به نامحدود است.

آخرین مرحله وجودی انسان، رسیدن به شهود حقّ مطلق، زیبایی مطلق و... است. به هر حال، عقل عالی‌ترین معرفت انسان را که باروح انسانی همسان است، ملاحظه کرده و با توجّه به این که کمال انسانی در بالا رفتن مرتبه آن معرفت است، حکم می‌کند که کمال نهایی در نیل به عالی‌ترین معرفت شهودی

است که در پی حرکت به سوی شهود مطلق، وجود مطلق و کمال مطلق حاصل می‌شود.

خلاصه آنچه گفته شد این است که اولاً: اخلاق در مرتبه عالی نفس (روح انسانی) مطرح است. ثانیاً: کمال - به معنای خاص - عبارت از رشد وجودی است و در انسان، رشد روح انسانی و ظهور فضایل در آن، کمال انسانی محسوب می‌شود. ثالثاً: کمال نهایی انسان، رسیدن به شهود مطلق است؛ و غرض از ارسال رسل و انزال کتب نیز همین موضوع است؛ و شاید آیه شریفه زیر، راجع به این معنا باشد:

«يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتٍ»<sup>۱</sup>



دوره دهم، شماره دوم / ۴۱

ای نفس به کمال رسیده و آرامش یافته، به پیشگاه پروردگارت بازآی که تو خشنود و او راضی از تو است.

به طور یقین، کمال حیوانی در انسان، مطمئنانه نیست؛ نفس مطمئنانه، عبارت از وصال روح انسانی به حقیقت مطلق و پروردگار عالم است؛ و اخلاق اسلامی این وظیفه خطیر را به عهده دارد که در انسان، قابلیت جهت نایل شدن به رشد انسانی به وجود آورد تا خداوند متعال - که بخشنده وجود و آفریننده موجود است - بر کمال وجودی او بیفزاید.

نیز بیان شد که اسلام، اخلاق عملی است؛ رابطه افعال اخلاقی با کمال انسانی، رابطه فعل با نتیجه اش می‌باشد. نتیجه افعال صالحه، تقوای الهی و

حسن خلق است؛ لذا نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در جواب عموی خود (عباس بن عبدالمطلب) که سؤال کرد: کمال چیست؟ فرمود: «تَقْوَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَحُسْنُ الْخُلُقِ»<sup>۱</sup>.

درواقع، معنای سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) این است که حسن خلق و تقوای الهی، از کمال وجودی انسان حکایت کرده و خود، دو صفت کمال هستند.

نفس صفات حاصله از رفتار اخلاقی کمال است، زیرا صفات بدون موصوف یافت نمی‌شوند و تا بر مرتبه وجودی نفس افزوده نشود، نفس از صفات عالی برخوردار نمی‌گردد؛ و رابطه بین اخلاق

---

۱. بحار، ج ۷۰، ص ۲۹۱، روایت ۲۷.

دوره دهم، شماره دوم / ۴۳

و کمال وجودی، رابطه اعتباری نیست؛ بلکه رابطه حقیقی و تکوینی است. در قسمت بعد، راجع به رابطه انسان با خدا به بحث خواهیم نشست.

**پایان**